

پانا

دو داستان کوتاه

نویسنده: مهدی حبیبی (م. تنها)

آوازی گلزار

سرشناسه	: حبیبی، مهدی، ۱۳۵۱-
عنوان و نام پدید آور	: لیانا
مشخصات نشر	: تهران، آوای کلار، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۶-۱۱۷-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: http://opac.nlai.ir :فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی:
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۷۵۶۹۵ قابل دسترسی است



مهدی حبیبی

لیانا

ناشر	■	: آوای کلار
ویراستار	■	: آراسته بیدار بخت
طراح جلد	■	: محمداستخانی
صفحه آرای و تنظیم	■	: مژگان اعظمی
نوبت چاپ	■	: نخست ۱۳۹۴
لیتوگرافی، چاپ	■	: کانون آگهی و تبلیغات آوای کلار
شمارگان	■	: ۱۲۰۰
بها	■	: ۹۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تهران- انتشارات آوای کلار- ص. پ: ۱۹۵۸۵-۶۵۵

تلفکس: ۲۲۵۸۹۳۳۴

www.avayekelar.ir

www.danielpress.net پخش

تلفن پخش ۸۸۳۵۸۷۰۹

فهرست

۵	پیشگفتار
۷	لیا
۸۱	مثل یک مرد

www.ketab.ir

بیشگفتار

«فراموش نکنیم که استادان بزرگ نثر تقریباً همه، خواه در میان همگان یا فقط برای نزدیکان خود، شاعر بوده‌اند. درواقع فقط از دریچه‌ی شعر است که می‌توان نثری خوب نوشت؛ زیرا نثر، جدالی است علیه شعر؛ جدالی بی‌وقفه و دوستانه. تمام جذابیت نثر در گریز بی‌وقفه و مخالفت مداوم آن با شعر است. هر حرکت انتزاعی در نثر، طعنه‌ای است به شعر، هدف هر نثر سرد و خشکی، آن است که الهه‌ی دوست‌داشتنی شعر را مأیوس و ناامید سازد. غالباً در یک لحظه قربابت‌ها و سازش‌هایی رخ می‌دهد، ژست جدایی و قهقهه‌ی خنده نثر، پرده را بالا می‌برد تا نور تند را درست در لحظه‌ای که الهه‌ی شعر از تاریکی‌ها و سایه‌روشن‌های خود لذت می‌برد، وارد کند. همچنین نثر، گاهی کلماتی را از شعر دریافت می‌کند و آن را به آهنگی می‌سراید که شعر مجبور می‌شود گوش‌های ظریف خود را با دست‌های ظریفش بگیرد. بدینسان، در این جدال هزاران سرگرمی و ناکامی وجود دارد که انسان‌های مفتون نثر یا درواقع غیر شاعر هیچ‌چیز از آن نمی‌دانند، آنها هرگز جز نثری بد چیزی نمی‌نویسند و نمی‌گویند. جنگ ما، در هر چیز خوب، از جمله هر نثر خوب است.»

گاهی هرچه قدر فکر می‌کنی که برای آنچه نوشته‌ای، برای تراوشات دنیای خیالات مقدمه‌ای بنویسی که فلسفه‌ی مقدمه آن است که خواننده، متن‌ها را بهتر بفهمد، می‌بینی پیش از تو اندیشمند بزرگی چون نیچه به آن دست یافته است و چیزی نوشته است که تو را و مخاطب را و خواننده‌ی داستان‌ها و اشعارت را از هر زحمتی برای فهم متن‌ها، بی‌نیاز

می‌کند. برای کسانی که مرا در عرصه‌ی شعر و موسیقی می‌شناسند جای تعجب بود که چرا این بار احساساتم را که آنها را غریزه‌ای قوی‌تر از عقل می‌دانم در قالبی غیر از آنچه تاکنون به برون‌زایی افکار و احساساتم از آن بهره می‌جستم یعنی «شعر و موسیقی» بیان کرده‌ام. باید بگویم هرچند زمانه‌ی من فاقد زبان شعر نیست، اما داستان، زبان متفاوتی است که می‌تواند شاعرانه باشد و البته بهتر است که نباشد. گاهی نیاز مخاطب در خواندن متن‌های کوتاه و گاهی در خواندن و غرق شدن در جریان رودخانه‌ی یک متن بلند است. داستان‌های کوتاه، علاوه بر آنکه قواعد و مقررات داستان‌نویسی در آنها رعایت می‌شود، برخلاف سیاق شاعرانه تمامیت ذهن و دل نویسنده را بیان می‌کند و در بند قافیه و ردیف و محدودیت‌های اوران و سطر و تعداد ابیات البته در شعر کهن نیست و از مرزهای اصول شعر مطلق سپید یا نیمایی هم فراتر می‌رود و خواننده را تا ژرفنای همه‌ی زوایای یک واقعه می‌برد. طبع خود را در نوشتن داستان‌های کوتاه از سر رنج و دردی که همچنان در اشعارم جاری‌ست، آزمودم و به تشویق نیک‌اندیشان و دوستان همدل که از این میان جناب آقای کورش فقیه نصیری و سرکار خانم معظمه بانو آراسته بیداربخت که خورشید فروزان‌تر جمع یاراند، دو داستان کوتاه خود را در اختیار کانون گرم انتشارات آوای کلار قرار دادم.

برای من که عنان اختیار با افتخار به دست شور و شوق سپرده‌ام، راهی جز نوشتن و آرمانی جز زیستن برای اندیشیدن نمی‌بینم و اکنون پوزش می‌خواهم که نمی‌توان فرزند زمانه‌ای این چنین باشم، اما رفتار و منش مردمان همین زمانه است که بالاترین انگیزه‌ی نوشتن را در من ایجاد کرده است.